

بررسی مصونیت تروئیکا در حقوق بین‌الملل

پوهنیار عتیق الله رحیمی

دیپارتمنت حقوق عمومی، پوهنځی حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: rahimi.ateeq@ku.edu.af

چکیده

تروئیکا در سطح بین‌المللی مسئول تعیین و شکل‌دهی سیاست خارجی کشورها اند. بحث مصونیت تروئیکا در اسناد بین‌المللی و حقوق بین‌الملل، یکی از مباحث جدل برانگیز حقوق بین‌الملل معاصر را تشکیل می‌دهد. حتی امروز حقوق دانان متأثر از حقوق بین‌الملل سنتی (کهن) باورمند به مصونیت مطلق جزایی تروئیکا اند و مخالف شدید محاکمه و مجازات آنان در قبال هرگونه اعمال و هنجارشکنی‌های بزرگ بین‌المللی بوده و مجازات سران کشورها را توهین بزرگ به مردم آن کشورها قلمداد می‌نمایند. در مقابل حقوق دانان معاصر با مراجعه و استناد به اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی از قبیل اساس‌نامه محکمه جنایی بین‌المللی (ICC) مخالف قائل شدن مصونیت، اخصاً مصونیت جزایی به کارگزاران سیاست خارجی دول بوده و نیز طبق کنوانسیون محکمه جنایی و سایر اسناد بین‌المللی حاکم، مقام و منصب عمال و مرتکبان جرایم بزرگ بین‌المللی نه تنها رافع مسوولیت جزایی آنان نیست بل سبب تخفیف در مجازات آنان نیز نخواهد گردید.

اصطلاحات کلیدی: مصونیت؛ مصونیت جزایی؛ مسوولیت جزایی؛ تروئیکا؛ جرایم بزرگ بین‌المللی

Looking at the Troika's Immunity under International Law

Jr. Teaching Asstt. Ateequllah Rahimi

Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, Kabul University,
Kabul, Afghanistan

Email: rahimi.ateeq@ku.edu.af

Abstract

Troika is internationally responsible for determining and shaping countries' foreign policy, and discussing the Troika's safety in international documents and law constitutes one of the most controversial debates in contemporary international law. Even today, jurists influenced by customary international law believe in the absolute penal immunity of the Troika and strongly oppose their trial and punishment for any major international acts and norms, and consider the punishment of heads of state to be a great insult to the people of those countries; In contrast to contemporary jurists, by referring to international documents and conventions such as the Statute of the International Criminal Court (ICC), it is against giving impunity, primarily criminal immunity to the foreign policy agents of the States, and under the Convention of the Criminal Court and other international documents governing the authority, the authority and the perpetrators of major international crimes will not only benefit from their criminal responsibility but also will not reduce their punishment.

Keywords: Immunity; Penal Immunity; Penal Responsibility; Troika; International Intense Crime

پیشینه تحقیق

مصنویت چه در نوع حقوقی و یا قضایی آن یکی از مباحث درشت حقوق بین‌المللی معاصر، حقوق جزای بین‌الملل، حقوق سازمان‌های بین‌المللی و در کل نظام حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. حسن‌پور بافرانی نویسنده و استاد پوهنتون کشور ایران در کتاب خویش تحت عنوان "حقوق جزای بین‌الملل" به صورت کلی به مصنویت جزایی و حقوقی پرداخته و مصنویت افراد سیاسی، نظامی و دیپلمات را مانع از تطبیق پرنسیب صلاحیت سرزمینی می‌داند. سیدحسین صفایی نیز در کتاب حقوق جزایی بین‌المللی نیز به موضوع پرداخته و مصنویت سه کتگوری افراد متذکره را مانع تطبیق پرنسیب صلاحیت محلی می‌داند. به همین ترتیب نویسندگانی از قبیل ضیاء بیگ‌دلی، علی امیدی، قاسم زمایی، فرهاد طلایی، اشرافی و جی مارتین کسانی‌اند که به صورت اجمالی به مصنویت و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل و حقوق سازمان‌های بین‌المللی پرداخته‌اند. این تحقیق از حیث محتوایی که مشخصاً به مصنویت تروئیکا (رییس‌جمهور، صدراعظم و وزیر خارجه) پرداخته و از حیث ماهیت تحقیق که تحقیق توصیفی، تطبیقی یعنی مقایسه مصنویت تروئیکا در حقوق بین‌الملل و اسناد بین‌المللی حاکم می‌باشد.

روش تحقیق

تحقیق هذا از حیث ماهیت توصیفی و تطبیقی، از حیث هدف، کاربردی، از حیث نوع داده‌ها یا اطلاعات کیفی و به لحاظ روش جمع‌آوری دیتا روش اسنادی، کتابخانه‌یی می‌باشد.

مقدمه

مصنویت اخصاً سیاسی به صورت قاعده عرفی عهد باستان در روابط بین‌المللی وجود داشته است. به این معنا که فرستادگان سیاسی کشورها به کشورهای دیگر همیشه از تعرض مصئون بودند. به تدریج پس از قرن شانزدهم که حقوق بین‌الملل تحول جدیدی را تجربه نمود، به‌ویژه در جریان کنگره وینا در ۱۸۱۵ و همچنان در کنگره اکسلاشاپل ۱۸۱۸ برای نخستین بار قواعد عرفی مصنویت در قالب کنوانسیون‌ها تدوین گردیدند. در سطح منطقه‌ای نیز برای نخستین بار کنوانسیون ۱۹۲۸ منعقد میان کشورهای آمریکای لاتین به تدوین قواعد مذکور پرداخت. ولی اقدام جامع و موثر در این خصوص پس از جنگ جهانی دوم صورت گرفت و آن تدوین کنوانسیون‌های روابط سیاسی در ۱۹۶۱ و روابط کنسولی در ۱۹۶۳ در وینا بود. به موجب این کنوانسیون، سفرا و نمایندگان سیاسی و کنسولی کشورها در کشورهای دیگر از برخی مزایا و مصنویت‌ها برخوردارند. اما در مورد سایر مقامات سیاسی کشورها کنوانسیون خاصی وجود ندارد.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا عالی‌ترین مقامات سیاسی کشورها نیز در صورت ارتکاب جرم در حقوق بین‌الملل از مصونیت جزایی و اجرایی برخوردارند؟ قبل از پاسخ به این سؤال ابتدا باید متذکر شویم که اصولاً اندیشه مصونیت کشورها، به‌ویژه پس از قرن شانزدهم میلادی، به نظریه سنتی تساوی دولت‌ها، حداقل از جنبه نظری، در حقوق بین‌الملل بر می‌گردد. به‌موجب آن دولت‌های حاکم متساوی می‌باشند. نتیجه این تساوی این است که هیچ دولتی نمی‌تواند در محاکم خود به محاکمه دیپلمات دولت دیگر و به طریق اولی رئیس‌کنونی یا سابق آن دولت بپردازد. بنابراین، به موجب نظریه فوق رئیس‌کنونی یا سابق دولت دارای مصونیت مطلق قضایی اعم از حقوقی یا جزایی در کشور دیگر می‌باشد. بدین ترتیب، مصونیت جزایی تبدیل به یک سد غیر قابل عبور برای اجرای مؤثر حقوق بین‌المللی بشر گردید. ولی نقض فاحش حقوق بشر از طرف رؤسای دولت‌ها یا ماموران رسمی حکومت‌ها موجب شد تا به تدریج اندیشه مصونیت سنتی دولت‌ها مورد تجدید نظر قرار گیرد. بعد از جنگ جهانی دوم حقوق بین‌الملل تغییرات عمیقی یافت از جمله این‌که به افراد این حق داده شد تا بتوانند در رابطه با اجرای اساسی‌ترین حقوق خود حتی علیه دولت‌ها به اقامه دعوا بپردازند. این جریان از محکمه نورنبرگ و توکیو در رابطه با جرائم جنگی شروع شد و با ایجاد محاکم جزایی بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا تا ایجاد محکمه جنایی بین‌المللی در ۱۹۹۸ که علاوه بر جرائم جنگی دارای صلاحیت رسیدگی به جرائم دیگر از جمله جرائم بر علیه بشریت شد، گسترش یافت.

تعریف مصونیت

مصونیت به مفهوم معافیت از مسئولیت نسبت به اعمال داخلی در نظام بین‌المللی است. به عبارت دیگر، صلاحیت حقوقی دولت و اجرای قوانین آن در مسائل مشخص که از طرف حقوق بین‌الملل و عهدنامه تعیین گردیده نسبت به یک دولت خارجی یا مأمورین سیاسی، کنسولی، نیروهای نظامی و کشتی‌های آن، برخی سازمان‌های بین‌المللی و مأمورین سیاسی بین‌المللی محدود می‌گردد. کسی که از این حق برخوردار می‌شود، می‌تواند در صورت لزوم به آن استناد نماید.

بنابراین، مصونیت قضایی (Immunité de Juridiction) محدودیتی است که حقوق بین‌الملل در خصوص صلاحیت محاکم یک دولت اعمال می‌نماید. براساس آن محاکم داخلی نمی‌توانند به وضعیت دولت‌های خارجی و رؤسای آنان، اعضای هیئت‌های سیاسی خارجی، کنسول‌های خارجی، کشتی‌های جنگی خارجی، برخی نهادهای بین‌المللی و کارمندان آنان و خارجیان در کشورهایی که حق قضاوت کنسولی وجود دارد، رسیدگی نمایند. (قابل تذکر است که امروز بحث حق قضاوت کنسولی یا نظام کاپیتولاسیون از بین رفته است) (تقی زاده، ۱۳۸۳، ص ۲۰۴).

تاریخچه مصئونیت سران کشورها

از نظر تاریخی اصطلاح مصئونیت برای نخستین بار در عهدنامه تجاری فرانسه با ترکیه ۲۹ اپریل ۱۸۶۱ آمده است، سپس در کنوانسیون متحدالشکل نمودن قواعد مصئونیت کشتی های دولتی ۱۰ اپریل ۱۹۲۶ و پروتکل ضمیمه آن در ۲۴ مه ۱۹۳۸ و نیز در کنوانسیون امتیازات و مصئونیت های سازمان ملل ۱۳ فبروری ۱۹۴۶ آمده است (همان اثر، ص ۲۰۴). این واژه در نهایت در کنوانسیون های روابط دیپلماتیک ۱۹۶۱ و روابط کنسولی ۱۹۶۳ وینا و کنوانسیون مأموریت های ویژه ۱۹۶۹ نیویورک وارد شده است.

موضوع اصلی کنوانسیون های روابط دیپلماتیک و روابط کنسولی وینا هم چنان که از نام شان بر می آید عالی ترین مقامات سیاسی و کنسولی مأمور کشورها در کشورهای دیگر (کشور میزبان) می باشد که به عنوان سفیر یا کنسول به انجام وظایف محوله می پردازند.

به موجب این کنوانسیون ها مأمورین دیپلماتیک، در کشور محل مأموریت از مصئونیت کامل کیفی و حقوقی برخوردارند. دلیل آن هم مرتبط به نمایندگی درست از کشور و حسن انجام وظایف آنان می باشند. براساس این نظریه این افراد باید بدون هیچ نگرانی بتوانند به انجام وظایف خود بپردازند. نگرانی از بازداشت و تعقیب و محاکمه مانع آنان در انجام وظایف محوله می شود (همان اثر، ص ۸۹). در مورد مصئونیت رؤسا و وزرای امور خارجه کشورها در حقوق بین الملل اگرچه می توان در مواردی به کنوانسیون مأموریت های ویژه ۱۹۶۹ که از ۱۹۸۵ به اجرا در آمده است، استناد نمود ولی در حقیقت در این خصوص مقررات قراردادی تدوین شده خاصی وجود ندارد و آنچه هست مبتنی بر عرف بین الملل می باشد.

مصئونیت عالی ترین مقامات سیاسی کشورها

منظور از عالی ترین مقامات سیاسی کشورها، رؤسای دولت ها، رؤسای حکومت ها و وزرای امور خارجه می باشد. براساس عرف پذیرفته شده بین المللی افراد مذکور دارای مصئونیت اند. این مصئونیت به اعتبار شغل و مرتبط با فعالیت شان می باشد، زیرا؛ براساس اجماع جهانی این افراد دارای وضعیت خاصی در رابطه با مصئونیت و امتیازات می باشند. به دلیل این که اصولاً روابط بین المللی دولت ها به سبب فعالیت های آنان تنظیم می شود و تداوم می یابد. البته مشخص نمودن دامنه این امتیازات و مصئونیت ها باید در هر مورد به دقت بررسی شود. از طرفی براساس برداشت عام؛ رئیس دولت، رئیس حکومت و وزرای امور خارجه دارای اختیار کامل برای اقدام به نمایندگی دولت متبوع خود صرفاً به اعتبار فعالیت هایی (وظایف) که دارند، می باشند (کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹، ماده ۷). البته در این

خصوص باید به تشریح تفاوت مهمی که میان جایگاه رئیس دولت از یک طرف و رئیس حکومت و وزیر امور خارجه از طرف دیگر وجود دارد، پرداخت.

رئیس دولت جایگاهی ممتاز به سبب سمت خود دارا می‌باشد و آن به دلیل تشبیه شدن به خود دولت است، ولی جایگاه رئیس حکومت و وزیر امور خارجه صرفاً مرتبط است با فعالیتی که انجام می‌دهند. جایگاه رئیس دولت از این ایده قدیمی نشأت می‌گیرد که حاکم یعنی خود دولت. هم‌چنان که لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه در این خصوص می‌گفت: (دولت یعنی من) (ویلیام، ۱۳۸۵، ص ۱۲۲).

امروزه نگرش کلی به جهت فاصله گرفتن هرچه بیش‌تر از مصئونیت مطلق به سمت مصئونیت مرتبط با فعالیت می‌باشد. درحالی‌که امتیازات و مصئونیت‌های رؤسای دولت‌ها مبتنی بر مسائل شکلی (موقعیت سمت) و هم بر مسائل ذاتی (ماهیت فعالیت‌های انجام شده) آنان می‌باشد. این درحالیست که امتیازات و مصئونیت‌های رؤسای حکومت‌ها و وزرای امور خارجه صرفاً مبتنی بر ملاحظات ذاتی (ماهیت فعالیت‌های انجام شده است؛ لهذا اگرچه حدود امتیازات وزرای امور خارجه معمولاً از طریق ارجاع به حقوق قابل اجرا نسبت به رئیس دولت مشخص می‌شود؛ ولی اجرای این حقوق محدود به مواردی است که برای انجام وظیفه رسمی این افراد لازم می‌باشد (کنوانسیون مأموریت‌های ویژه پاراگراف‌های ۱ و ۲ ماده ۲۱).

در این رابطه آقای «سرآرتور واتس» چنین می‌گوید: به عنوان نمایندگان دولت‌های خود، رؤسای حکومت‌ها و وزرای امور خارجه، با توجه به سمت رسمی خود، علی‌القاعده در حقوق بین‌الملل از احترام خاص و محافظت از طرف دولت‌های دیگر برخوردار می‌شوند. با وجود این وقتی به اجرای این اصل می‌پردازیم باید چند نکته را در نظر داشته باشیم:

نخست؛ این که رؤسای حکومت‌ها و وزرای امور خارجه، اگرچه از مقامات مهم می‌باشند، نماد دولت و تجسم آن، آن‌گونه که رئیس دولت است، نیستند. به این دلیل، آنان از همان رفتار خاصی که در حقوق بین‌الملل با حاکم یا شاه می‌شود، بر خوردار نمی‌شوند.

دوم؛ این که حقوق بین‌الملل معاصر از رفتار مطلوب نسبت به نمایندگان دولت حمایت می‌نماید تا آنان بتوانند به خوبی وظایف خود را انجام دهند و این با وجود که استثنایی می‌باشد، به نظر می‌رسد در مورد وضعیت بسیار خاص رئیس دولت پذیرفته شده است.

تشریفات رسمی که امروزه مبنای واقعی امتیازات و مصئونیت‌های نمایندگی‌های دائمی سیاسی می‌باشند. در اصل هم نسبت به رؤسای حکومت‌ها و وزرای امور خارجه وقتی به سفرهای کوتاه رسمی می‌پردازند و هم نسبت به نمایندگی‌های سیاسی دائمی اعمال می‌شوند (امیدی، ۱۳۹۳، ص ۱۴).

امتیازات و مصئونیت‌های جزایی وزیر امور خارجه در کنوانسیون مأموریت‌های ویژه نیز مورد توجه قرار گرفته است. به موجب کنوانسیون مذکور نمایندگان اعزامی دولت‌ها برای انجام مأموریت ویژه مصئون از تعرض بوده و دارای مصئونیت جزایی در کشور میزبان می‌باشند. توجه کنوانسیون مذکور بر امتیازات و مصئونیت‌های مندرج در کنوانسیون مذکور با توجه به نوع فعالیت آنان می‌باشد. لهذا خود از مأموریت ویژه یعنی نمایندگی که تحت مدیریت وزیر امور خارجه قرار دارد، در مفهوم فعالیت تعریف شده است. «اصطلاح مأموریت ویژه به مفهوم مأموریت مؤقتی به نمایندگی دولت اعزامی از طرف آن نزد دولتی دیگر با توافق این دولت برای بررسی مسائل مشخص یا برای انجام کار معین می‌باشد» (ماده ۱ (الف) کنوانسیون مأموریت ویژه).

به موجب ماده ۱۱ کنوانسیون، وزیر امور خارجه دولت میزبان باید از خاتمه یافتن فعالیت مأموریت ویژه مطلع شود. به موجب بند ۱ ماده ۱۳ کنوانسیون مأموریت ویژه فعالیت آن‌ها از لحظه برقراری تماس هیأت مأموریت با ارگان صلاحیت‌دار دولت میزبان شروع می‌شود. هم‌چنان که ملاحظه شد، افرادی که در یک ماموریت ویژه نمایندگی دولت را دارند، مصئون از تعرض بوده و هم‌چنین دارای مصئونیت جزایی در دولت محل ماموریت می‌باشند. در رابطه با وضعیت رئیس دولت و سایر مقامات مهم دولتی که چنین مأموریتی دارند، به موجب ماده ۲۱ کنوانسیون مأموریت ویژه، این افراد دارای مصئونیت‌های ذیل می‌باشند:

۱. رئیس دولت هنگامی که در راس هیأت اعزامی می‌باشد، در کشور میزبان یا در کشور ثالث از کلیه تسهیلات، امتیازات، مصئونیت‌های شناخته شده در حقوق بین‌الملل برای رؤسای دولت‌ها در سفر رسمی برخوردار می‌باشد.

۲. رئیس حکومت، وزیر امور خارجه و سائر مقامات در مراتب عالی هنگامی که عضو هیأت مأموریت دولت باشند. در کشور میزبان یا در کشور ثالث علاوه بر آنچه درین کنوانسیون برای آنان در نظر گرفته شده، از تسهیلات، امتیازات و مصئونیت‌های شناخته شده در حقوق بین‌الملل برخوردار می‌شوند.

آنچه در کنوانسیون مأموریت ویژه مهم به نظر می‌رسد فقدان مدت امتیازات و مصئونیت‌ها که می‌توانند به موجب حقوق بین‌الملل ایجاد شوند نیست، بلکه شیوه‌ای است که کنوانسیون با این مدت امتیازات و مصئونیت‌ها برخورد می‌نماید.

به موجب ماده ۴۳ کنوانسیون

۱. هر یک از اعضای مأموریت ویژه به محض ورود به سرزمین دولت محل مأموریت برای انجام مأموریت‌اش یا اگر در کشور محل مأموریت می‌باشد. به محض این‌که انتخاب‌اش به وزارت امور خارجه آن کشور یا ارگان دیگر مورد توافق با آن دولت ابلاغ شد، از مصئونیت‌ها و امتیازاتی برخوردار می‌شود.

۲. با خاتمه یافتن مدت مأموریت، مأمور ویژه، معمولاً امتیازات و مصئونیت‌های آن نیز در زمانی که سرزمین کشور میزبان را ترک می‌نماید یا در پایان مدتی که برای این منظور به او داده شده، خاتمه می‌یابد. به نظر برخی کشورها مصئونیت مأمور ویژه فقط محدود به اعمال صورت گرفته در چهارچوب وظایف آنان می‌باشد. هم‌چنان که ملاحظه می‌شود، مأمور ویژه فقط برای مدت مأموریت خود از امتیازات و مصئونیت‌هایی برخوردار می‌شود که این مدت نیز باتوجه به مأموریت می‌باشد.

در این مورد آقای «واتس» در رابطه با رئیس دولت چنین اظهار نظر نموده است:

در حقوق بین‌الملل، وضعیت رئیس دولت فقط در قالب صلاحیت‌ها و امتیازات، مصئونیت‌هایی که او می‌تواند به آنان استناد نماید خلاصه نمی‌شود. رئیس دولت می‌تواند در حقوق بین‌الملل هم موجب ایجاد مسئولیت خود و دولت خود شود.

امروزه افرادی که مرتکب جنایات بین‌المللی می‌شوند، برای اعمالی که انجام داده‌اند دارای مسئولیت جزایی بین‌المللی می‌باشند، به عنوان بخشی از حقوق بین‌المللی پذیرفته شده است؛ زیرا مشکلات این موضوع که قبلاً وجود داشت (از قبیل عدم وجود یک محکمه بین‌المللی دائمی صالح برای این جرایم، فقدان توافق در مورد اعمالی که به عنوان جنایت بین‌المللی توصیف شوند)، هر چند مانع پذیرش کلی اصل مسئولیت فرد در صورت ارتکاب جنایت بین‌المللی نمی‌شد، امروزه با ایجاد دیوان جزایی بین‌المللی تا حدود زیادی حل شده است.

این مطلب از طرف بلژیک در اختلافش با کانگو در محکمه بین‌المللی عدالت (International Court of Justice) مطرح شد. حقوق بشردوستانه با حقوق جنگ مجموعه قواعدی است که از افرادی که در درگیری‌ها شرکت نداشته، محافظت می‌نماید. این حقوق به ایجاد محدودیت در روش‌ها و ابزار جنگی می‌پردازد. هدف این حقوق محدود کردن ال‌ام‌بشری است.

پروتوکل ممنوعیت استفاده از گاز ۱۹۲۵ ژنوا، کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژینوا دو پروتوکل الحاقی ۱۹۷۷ به آن و کنوانسیون ۱۹۸۰ استفاده از برخی سلاح‌های متعارف و کنوانسیون ۱۹۷۷ اوتاوا ممنوعیت استفاده از مین‌های ضد پرسونل، اسناد اصلی حقوق بشردوستانه می‌باشند (کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، ۱۳۸۵، ص ۱۷).

منظور از جنایات علیه بشریت اعمالی است که به‌طور عمدی به‌عنوان بخشی از حملات گسترده و منظم علیه جمعیت غیر نظامی انجام می‌شود. این نوع جنایات شامل: قتل و نابود ساختن (محرومی عمدی از دسترسی به خدمات و دوا به‌منظور فراهم آوردن موجبات نابودی جمعیت) است. هم‌چنین شامل اخراج یا انتقال قهرآمیز مردم و زندانی کردن تحقیرآمیز بر خلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل است. پیگرد جمعی یا پیگرد یک گروه مشخص به‌خاطر مسایل سیاسی نژادی، ملی، فرهنگی، مذهبی و جنسیتی نیز در سطح جهانی طبق حقوق بین‌الملل مجاز نمی‌باشد. این امر شامل ناپدید شدن اجباری افراد، جنایت آپارتاید و سایر اعمال غیر انسانی است که موجب وارد آمدن صدمات جدی یا عذاب شدید می‌شود (حقوق بشر در ۱۳۷۹، ص ۳۳).

مقرراتی از نوع مقررات مندرج در منشور نورنبرگ، در سایر اسناد بین‌المللی نیز وارد شده‌اند؛ مانند ماده ۱۱ پیش‌نویس قانون جنایات علیه صلح و امنیت بشری ۱۹۸۸ کمیسیون حقوق بین‌الملل که عیناً در ماده اول پیش‌نویس قانون دیگری با همین نام در ۱۹۹۶ به تصویب کمیسیون مذکور رسید. به‌موجب مواد مذکور (سمت رسمی عامل رفتار و به‌ویژه این که او رئیس دولت و یا حکومت می‌باشد، موجب مبرا شدن او از مسئولیت اش نمی‌باشد).

دیگر شکی وجود ندارد که در چهارچوب حقوق بین‌الملل اعم از عرفی یا قراردادی، رئیس دولت شخصاً می‌تواند در صورت وجود دلایل کافی، نسبت به اعمالی که در رابطه با جرائم شدید بین‌المللی خود مرتکب شده یا اجازه دارد، ملزم به پاسخ‌گویی شود (وات، ۱۳۸۴، صص ۸۱-۸۴).

دلایل عدم مسئولیت ترویکا

هم‌چنان که گفته شد، در برخی جرائم بین‌المللی از قبیل جرائم بر ضد بشریت، جنایات جنگی و نسل‌کشی هیچ‌نوع مسئولیتی برای فرد در هر جایگاه سیاسی که باشد وجود ندارد. مبانی حقوقی عدم مسئولیت را می‌توان هم در توافق‌نامه‌های بین‌المللی (معاهدات، عرف) و هم در سایر منابع حقوق بین‌الملل (رویه قضایی، دکترین) و هم چنین در منابع جدید حقوق بین‌الملل (قطع‌نامه سازمان بین‌المللی یافت.

الف. قراردادهای بین‌المللی

منظور از قراردادهای بین‌المللی در این جا نه تنها شامل معاهده در مفهوم خاص آن است، بلکه شامل برخی توافقاتی دیگر در مفهوم عام که می‌توانند در ماده ۲ کنوانسیون حقوق معاهدات مشابه به عهدنامه شوند از قبیل اساس‌نامه محاکم بین‌المللی نیز می‌شود.

1. عهدنامه ورسا

عهدنامه ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ ورسای در ماده ۲۲۷ به‌صورت ضمنی هر نوع مصئونیت امپراتور آلمان را برای نقض فاحش اخلاق بین‌المللی و تقدس حاکمیت عهدنامه‌ها با پیش‌بینی محاکمه آن در برابر محکمه بین‌المللی خاص رد می‌نماید.

براساس پیش‌نویس‌های مقدماتی عهدنامه ورسای، حاکم خارجی به موجب مفاد این عهدنامه دارای وضعیت معمولی شناخته شده نمی‌باشد. البته نسبت به این موضوع اختلاف نظر میان قدرت‌ها وجود داشت. درحالی‌که ایالات متحده به‌طور جدی با آن مخالفت می‌نمود و معتقد بود که حاکم خارجی دارای مصئونیت بوده و در نتیجه نمی‌توان به محاکمه ویلهم دوم به دلیل برخورداری او از مصئونیت محاکمه و تعقیب به‌عنوان یک پادشاه (به موجب حقوق عمومی همه کشورهای متمدن و به موجب حقوق مشترک ملل) پرداخت. انگلستان در مقابل به‌طور جدی معتقد بود که نباید (مصئونیت را به مانند یک حق مکتسبه) محسوب نمود و این که روئسای دولت‌ها وقتی مرتکب، یک عمل جنایی می‌شوند، فراتر از قانون نبوده و می‌توان به محاکمه آنان نیز پرداخت.

به‌نظر فرانسه ماهیت اعمال صورت گرفته چنان است که می‌توان مرتکب آن را مستقیماً تحت حاکمیت حقوق بین‌الملل قرار داد. وقتی حقوق بین‌الملل برخی اعمال را سرزنش می‌نماید، مخاطب آن همه افراد می‌باشند و نه فقط سربازان ساده و هیچ کس خارج از این قاعده قرار نمی‌گیرد، امپراتور شخصاً به‌عنوان عالی‌ترین مقام کشور نمی‌تواند میرا از مسئولیت در این خصوص باشد.

قابل توجه است که در این عهدنامه، رد مصئونیت ویلهم دوم صرفاً به دلیل ویژگی بین‌المللی محکمه مسئول محاکمه او نبوده، بلکه دلیل آن ویژگی بین‌المللی جرائم انتسابی به او بود. در نتیجه موضع آمریکا مورد پذیرش هیچ یک از دولت‌های شرکت‌کننده درتهیه عهدنامه ورسای قرار نگرفت (بلژیک، لهستان، رومانی، صربستان یونان و جاپان).

گفتنی است که به دلیل پناهندگی ویلهم دوم به کشور هالند و عدم استرداد او از طرف این کشور به کشورهای پیروز در جنگ و جانب‌داری آن از ویژگی سیاسی اعمال استنادی به او، ویلهم دوم هرگز

مورد محاکمه قرار نگرفت و هالند، کشور ثالث، نسبت به عهدنامه ورسای، نیز هرگز اعلام نه نمود که به دلیل مخالفت با عدم مصونیت ضمنی مندرج در عهدنامه ورسای از استرداد ویلهلم دوم امتناع می نماید.

2. اساس نامه های محاکم جزایی بین المللی

به موجب مقررات اساس نامه های کلیه محاکم بین المللی، هیچ نوع مصونیتی برای مقامات دولتی متهم به اعمال ناقض صلح، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت یا جرم نسل کشی وجود ندارد. مثلاً به موجب ماده ۷ اساس نامه محکمه نورنبرگ منضم به توافقات ۸ حوت ۱۹۴۵ لندن «موقعیت رسمی متهمان، چه رئیس دولت باشند، یا مقامات عالی رتبه نمی توانند نه به عنوان دلیل مطلق و نه به عنوان دلیلی برای کاهش مجازات آنان قلمداد شده و سبب محو یا مبرا شدن از مجازات باشد».

در ماده ۶ اساس نامه محکمه مختلط بین المللی مربوط به شرق دور ۱۹ دور ۱۹۴۶ چنین آمده است: «موقعیت رسمی متهم به خودی خود موجب عدم مسئولیت آن از جرمی که مرتکب شده، نبوده ولی برخی شرایط می توانند باعث کاهش مجازات شوند، اگر محکمه چنین تصمیم بگیرد».

در همین مفهوم به موجب بند ۲ ماده ۷ اساس نامه محاکم بین المللی یوگسلاوی سابق سمت رسمی متهم چه رئیس حکومت باشد یا به عنوان مقامات عالی رتبه، نمی تواند باعث معافیت از مسئولیت جزایی او شود و دلیلی برای کاهش مجازات، نمی باشد.

همین عبارت عیناً در بند ۲ ماده ۶ اساس نامه محکمه بین المللی برای رواندا به کار رفته است.

به موجب ماده ۲۷ اساس نامه محکمه جزایی بین المللی (International Criminal Court) چنین صراحت دارند:

1. مقررات این اساس نامه نسبت به همه به صورت برابر بدون هیچ تمایزی مبتنی بر سمت رسمی متهم اعمال می شود. به ویژه، سمت رسمی رییس دولت یا حکومت، عضو یک حکومت یا پارلمان، نماینده منتخب یا مأمور دولت، در هیچ حالتی باعث معاف شدن متهم از مسئولیت جزایی او به موجب این اساس نامه نبوده و به عنوان دلیلی برای کاهش مجازات نمی باشد.

2. مصونیت هایی که با توجه به سمت رسمی فرد بر اساس حقوق داخلی یا حقوق بین الملل، به او تعلق می گیرد، مانع از اعمال صلاحیت دیوان نسبت به فرد متهم نمی شوند.

بدین ترتیب به موجب اساس نامه دیوان بین المللی جزایی، رئیس دولت و سایر مقامات عالی رتبه کشورها در رابطه با جرائم بین المللی هیچ مصونیتی ندارند (دیپیم، ۱۳۹۴، ص ۸۷).

3. قانون شماره ۱۰ شورای نظارت متفقین

شورای نظارت متفقین که بعد از جنگ جهانی دوم آلمان را اداره می نمود، در ۲۰ دسامبر ۱۹۴۵ قانون شماره ۱۰ را در رابطه با مجازات اشخاص محکوم شده به جنایات جنگی، جرائم علیه صلح و جنایت علیه بشریت تصویب نمود. اگرچه متن مذکور قانون نامیده شد ولی بیش تر یک توافق بین المللی بود. زیرا در قانون مذکور با توافق چهار قدرت اداره کننده آلمان بعد از جنگ جهانی دوم تصویب شد. بند ۴ ماده ۴ قانون مذکور تقریباً در همان عبارات اساس نامه های محاکم جزایی بین المللی مقرر می داشت که سمت رسمی هیچ شخصی، چه رئیس حکومت باشد، یا به عنوان مقامات عالی مرتبه نمی تواند باعث معافیت او از مسئولیت جزایی شود و دلیلی برای کاهش مجازات نمی باشد.

قانون مذکور قابل اعمال در محاکم داخلی یعنی محاکم آلمان یا دادگاه های خارجی ایجاد شده در آلمان بود. براساس مقدمه قانون مذکور، هدف، ایجاد یک مبنای حقوقی متحدالشکل برای تعقیب مجرمان جنگی آلمان بود.

4. کنوانسیون پیشگیری و سرکوب جنایت نسل کشی ۹ دسامبر ۱۹۴۸

به موجب ماده ۴ این کنوانسیون «اشخاصی که متهم به نسل کشی یا هر نوع اقدامی که در ماده ۲ کنوانسیون بر شمرده شده اند، شوند. چه اشخاص حکومتی، مامورین دولتی یا اشخاص خصوصی باشند به مجازات می رسند. بنابراین هدف این کنوانسیون نیز به مانند قانون شماره ۱۰، رد هر نوع مصونیتی برای اشخاص و مقامات عالی رتبه دولتی می باشد. هم چنان هدف آن اجرا در حقوق داخلی دولت های متعاقد کنوانسیون می باشد.

5. کنوانسیون ۱۹۴۸ شکنجه

به موجب ماده ۱ کنوانسیون، شکنجه هر گونه عملی است که به وسیله آن رنج شدید جسمی یا روحی به شخص به منظور کسب اطلاعات با گرفتن اقرار از او یا شخص ثالث وارد کنند. هم چنین مجازات فردی به عنوان عملی که او با شخص ثالث انجام داده است و یا احتمال می رود که انجام دهد. با تهدید و اجبار و بر مبنای تبعیض از هر نوع وارد شدن این درد و رنج که به تحریک و ترغیب و یا با رضایت و عدم مخالفت مأمور دولتی و یا هر صاحب مقام دیگر انجام گیرد، شکنجه تلقی می شود. عمل مذکور یک جرم بین المللی بوده ولی رسیدگی به آن و مجازات آن باید توسط قوانین داخلی کشورها به عمل آید.

هم چنان که ملاحظه می شود شکنجه در مفهوم کنوانسیون می تواند فقط به وسیله مأمور رسمی یا شخصی که در مقام مأمور رسمی صلاحیت دار می باشد، صورت گیرد. آیا می توان مثلاً رئیس دولت را بدین عنوان تحت تعقیب قرار داد؟ به نظر آقای واتس عبارات مذکور جنبه عام داشته و شامل رئیس دولت نیز

می‌شود. در رابطه به مصئونیت رئیس دولت در این خصوص در کنوانسیون هیچ مصئونیتی پیش‌بینی نشده است. بنابراین، رئیس دولت اگر به عنوان مجرم بین‌المللی شکنجه شناخته شود، نمی‌تواند به‌خاطر سمت خود مصئون از تعقیب از جرم ارتكابی در خارج از کشور باشد.

ب: تعاملات بین‌المللی

در خصوص این‌که آیا نوعی عرف بین‌المللی در رابطه با عدم مصئونیت جزایی عالی‌ترین مقامات سیاسی کشورها در حقوق بین‌الملل وجود دارد، نظرات متفاوتی ابراز شده است. به‌نظر برخی این‌که سمت رسمی عامل رفتار نمی‌تواند موجب معافیت او از مسئولیت جزایی در یک محکمه جزایی بین‌المللی یا داخلی شود، یک عرف بین‌المللی است.

البته شاید گفته شود که با توجه به عدم تکرار محکومت جزایی رئیس دولت، نمی‌توانیم، به دلیل فقدان عنصر مادی، قائل به وجود شرف در این خصوص شویم. به این لحاظ به‌نظر برخی در این مورد عرفی در حقوق بین‌الملل به‌وجود نیامده است؛ مثلاً در رأی ۱۴ فبروری ۲۰۰۲ دیوان بین‌الملل عدالت در قضیه حکم جلب وزیر امور خارجه کانگو صادره از طرف یکی از محاکم بلژیک، دیوان اظهار نمود که هیچ عرف بین‌المللی در خصوص عدم مصئونیت جزایی وزیر امور خارجه کشورها وقتی متهم به ارتكاب جرائم جنگی یا جرائم علیه بشریت باشند، به‌وجود نیامده است.

در این رابطه باید گفت که عنصر مادی صرفاً منحصر به محکومیت جزایی رئیس دولت و یا تکرار آن نمی‌شود. بلکه آن‌را می‌توانیم در رفتار دولت‌ها، در متهم اعلام نمودن و یلهم در عهدنامه ورسای و تقاضاهای استرداد پینوشه از طریق قضات کشورهای مختلف و به‌خصوص در رابطه با محاکمه صدام حسین رئیس‌جمهور سابق عراق بیابیم. هم‌چنان تصمیمات صادره از طرف برخی محاکم بین‌المللی رای دیوان عالی انگلستان در ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸ و اساس‌نامه‌های محاکم موقت و دیوان جزایی بین‌المللی نیز که در آنان عدم مصئونیت رؤسای دولت‌ها تکرار شده نیز اثبات‌کننده وجود عنصر مادی عرف در این خصوص می‌باشد.

ج: آرای قضایی

طوری‌که می‌دانیم آرای قضایی تصامیم و فیصله‌های مراجع و محاکم عدلی و قضایی بین‌المللی در مورد موضوعی می‌باشد. استناد به آرای قضایی دال بر عدم مصئونیت تروئیکا در مورد زیادی می‌توان یافت. پرداختن به همه این قضایا و فیصله‌های محاکم بین‌المللی سبب قطور شدن بحث و این نوشته می‌شود. بناً این‌جا فقط به ذکر مختصر این فیصله‌ها می‌پردازیم:

1. عملکرد و اساس نامه محکمه بین‌المللی نومبرک دال بر تأیید عدم مصئونیت سران کشورها می‌باشد.
2. عملکرد و اساس نامه محکمه بین‌المللی توکیو دال بر تأیید عدم مصئونیت سران کشورها می‌باشد.
3. عملکرد و اساس نامه محکمه بین‌المللی نومبرک دال بر تأیید عدم مصئونیت سران کشورها می‌باشد.
4. حکم جلب صادره محکمه بروکسل مبنی بر محکمه و پاسخ‌گویی وزیر خارجه بلجیم دال بر تأیید عدم مصئونیت سران کشورها می‌باشد.
5. قضیه چارلز رییس جمهور لیبریا به اتهام جرایم علیه بشریت دال بر تأیید عدم مصئونیت سران کشورها می‌باشد.
6. عملکرد و اساس نامه محکمه بین‌المللی روندا دال بر تأیید عدم مصئونیت سران کشورها می‌باشد.
7. در سطح حقوق داخلی قضیه ایشمن، دیوان عالی اسرائیل دفاع مبنی بر مصئونیت ایشمن و این‌که اقدام ایشمن غرض از بین بردن توده‌ها یک اقدام دولتی و مورد رد و نکوهش قرار گرفت.
8. در حقوق ایالات متحده آمریکا نیز آمده است که در صورت نقض حقوق بشری هر فردی، فرد می‌تواند به دستگاه عدلی و قضایی عارض شود و این خود دال بر عدم مصئونیت است. هم‌چنان در قانون دیگری بنام قانون عمل دولتی افراد نمی‌توانند، علیه مقامات دولتی در برخی جنایات اقامه دعوی کنند؛ این موضوع به استناد به‌رای دیوان ارتکاب جنایت عمل دولتی شمرده نشده، بناً مقامات مصئونیت ندارند.
9. قضیه جنرال پینوشه رییس جمهور سابق چیلی که متهم به جنایت زیادی در کشور خودش بود. دیوان عالی انگلستان مصئونیت وی را رد نمود.

د: دکتترین بین‌المللی

عدم مصئونیت مرتکبین جرائم بین‌المللی همیشه مورد تأیید دکتترین بوده است. «واتل» در قرن هیجدهم چنین اظهار نمود: هیچ قدرت خارجی نمی‌تواند به قضاوت رفتار دولت دیگر بپردازد مگر این‌که آن رفتار ناقض حقوق مردم بوده باشد. امروزه دکتترین چه در قالب نهادهای آن مانند کمیسیون حقوق بین‌الملل و مؤسسه حقوق بین‌الملل و چه به‌صورت انفرادی، معتقد به مصئونیت مرتکبین جرایم بین‌المللی می‌باشند، که قرار ذیل توضیح داده می‌شود.

الف: کمیسیون حقوق بین‌الملل

کمیسیون حقوق بین‌الملل از ۱۹۵۰ این نظریه را ابراز نمود که موقعیت سیاسی و رسمی مسئولان یک دولت نمی‌تواند توجیه‌کننده جرایم ارتكابی ناقض صلح، جرایم جنگی یا جرایم علیه بشریت باشد. این

مطلب از طرف کمیسیون در چهارچوب تهیه اصول نورنبرگ، و در چهارچوب پیش‌نویس‌های مختلف تدوین قواعد علیه صلح و امنیت بشر اعلام گردید.

ب: مؤسسه حقوق بین‌الملل

این نهاد در ۲۶ حوت ۲۰۰۰ قطعنامه‌ای را در رابطه با مصئونیت قضایی و اجرایی رئیس دولت یا حکومت در حقوق بین‌الملل تصویب نمود. بر خلاف کمیسیون حقوق بین‌الملل، عدم مصئونیت جزایی رئیس دولت خارجی در جرایم حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد تأیید مؤسسه حقوق بین‌الملل بوده و مؤسسه به‌صورت ضمنی تأیید می‌نماید که مصئونیت رئیس دولت یا حکومت خارجی نمی‌تواند در جرایم حقوق بین‌الملل مطرح شود.

ج: نظریات حقوق دانان برجسته

مریناک در ۱۹۱۷ در خصوص جرایم ارتكابی در زمان جنگ چنین اظهار داشته است:

"در رابطه با اعمال اعم از جمعی یا انفرادی، به‌شرط این‌که در نهایت ارتكاب آن‌ها به متهمین (در هر مقام بالایی که باشند، رئیس دولت، نخست وزیر، وزیر، جنرال، فرماندهان ارتش که دستور ارتكاب آنان را داده‌اند، منتسب شوند؛ عاملین آنان دستگیر خواهند شد و به مجازات خواهند رسید" (تقی زاده انصاری، ۱۳۸۵، صص ۱۳۷، ۱۲۲).

مناقشه

با بررسی که صورت گرفت می‌توان چنین اظهار نمود که اولاً به مانند حقوق داخلی، مصئونیت جزایی، قضایی و اجرایی در حقوق بین‌الملل به‌صورت مجزا مطرح شده است؛ مثلاً کنوانسیون مأموریت‌های ویژه در بند ۱ ماده ۳۱ به مصئونیت جزایی، در بند ۲ همان ماده به مصئونیت بدنی و در بند ۴ آن به مصئونیت اجرا پرداخته است. در ماده ۳۱ کنوانسیون روابط دیپلماتیک ۱۹۶۱ و یانا نیز به همین تفکیک برخورد می‌کنیم. در ثانی با توجه به جهت‌گیری‌های اخیر محاکم جزایی بین‌المللی و سایر نهادهای بین‌المللی چنین استنباط می‌شود که گرایش عمومی در جهت محدود نمودن مصئونیت اشخاص متهم به نقض فاحش حقوق بین‌الملل در رابطه با جرایم بین‌المللی از قبیل جرایم نسل‌کشی، جرایم جنگی و جرایم مرتبط با نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌باشد؛ زیرا پذیرش مصئونیت مقامات عالی‌رتبه دولت خارجی متهم به این جرایم، متناقض با ویژگی آمره بودن سرکوب این جرایم می‌باشد. در پایان باید به این مطلب اشاره نماییم که عدم مصئونیت مقامات عالی‌رتبه خارجی مرتکب جنایات بین‌المللی نه تنها مورد تأیید حقوق بین‌الملل می‌باشد، بلکه در حقوق داخلی برخی از کشورها نیز مورد توجه قرار گرفته است و گرایش کلی گسترش آن در حقوق داخلی کلیه کشورها می‌باشد؛ مثلاً به موجب ماده ۲

قانون ۲ اگست ۱۹۴۷ لوکزامبورگ: در هیچ وضعیتی اجرای حقوق مندرج در ماده ۱ نمی‌تواند به‌عنوان این‌که عاملان آنان و یا شرکای این اعمال مجرمانه در سمت افسر، سرباز یا مأمور در خدمت دشمن بوده‌اند، متوقف شود.

در حقوق کشور سویس، حقوق بشر دارای ماهیتی امری می‌باشد و در نتیجه سرکوب نقض فاحش آن برتر از مصئونیت مندرج در کنوانسیون حقوق دیپلماتیک ۱۹۶۱ وینا می‌باشد. در یک نظرخواهی از طرف شورای اروپا در رابطه با اجرای اساس‌نامه دیوان جزایی بین‌المللی در حقوق داخلی، برخی دولت‌ها به این مطلب اشاره داشتند که مصئونیت رئیس دولت در فرض جرایم فاحش مانند جرایم در صلاحیت دیوان جزایی بین‌المللی، اعمال نمی‌شود. در این خصوص حکومت ناروی در پارلمان خود طی بیانیه‌ای در خصوص تصویب اساس‌نامه روم اعلام نمود که: «تکامل حقوق به طرف این است که رؤسای دولت‌ها دیگر نمی‌توانند برای جرائم بسیار فاحش از مصئونیت برخوردار شوند».

در همین مورد حکومت پولند اعلام نمود: «مسئولیت مسئولان عالی‌رتبه دولت در چهارچوب حقوق بین‌الملل، بدون در نظر گرفتن سمت شان به ایجاد قاعده الزام‌آور در حقوق بین‌الملل عرفی آن‌چنان که در قواعد نورنبرگ و رویه بین‌المللی (قضیه پینوشه) آمده، می‌پردازد».

نتیجه‌گیری

در تحقیق حاضر به این نتیجه رسیدیم که به‌صورت کل نسبت مصئونیت تروئیکا در حقوق بین‌الملل دو دید یا موقف پرطرفدار وجود دارد؛ یکی دید کلاسیک یا کهن است که طبق حقوق بین‌الملل کهن تروئیکا عالی‌ترین و برجسته‌ترین شخصیت‌های حقوق بین‌الملل بوده و مصئون از تمامی اقدامات اجرایی، اداری و قضایی کشورها می‌باشد و هرگونه تعقیب، محاکمه و مجازات؛ توهین و هتک حرمت برای تمامی این مقامات و شهروندان این کشور قلمداد می‌شود.

در مقابل این دیدگاه، موقف حقوق بین‌الملل معاصر است؛ طبق این دیدگاه مصئونیت رجال برجسته کشور اخصاً کارگردانان سیاست خارجی یک اصل چه در حقوق داخلی و چه در سطح بین‌المللی تلقی شده اما با استناد به قراردادهای بین‌المللی، تعاملات بین‌المللی، رویه قضایی بین‌المللی و دکترین بین‌المللی تروئیکا در جرایم بزرگ بین‌المللی و جرایم حقوق بشری مصئونیت نداشته و موقف، سمت و جایگاه مرتکب سبب تخفیف و رفع مجازات وی نمی‌شود.

از نظر مصئونیت قضایی جزایی، رؤسای کشورها دارای مصئونیت مطلق می‌باشند و این مصئونیت قضایی شامل اعمال دولتی و رسمی که رؤسای کشورها انجام می‌دهد، می‌شود و درمورد اعمال مربوط به

امور خصوصی مانند مستغلات و اموال غیر منقول، ارث، به کار انداختن سرمایه خصوصی به قصد انتفاع و غیره دارای مصئونیت قضایی نیستند. مصئونیت قضایی زمانی مورد پیدا می کند که رئیس دولت طرف دعوی باشد.

از حیث تاریخی در سال 1872 محکمه پاریس مصئونیت قضایی رئیس دولت را پذیرفت، در سال 1911 در دادگاه عالی انگلستان مصئونیت قضایی رئیس دولت را رد کرد و مؤسسه حقوق بین الملل در سال 1891 در مورد اموال غیر منقول، ارث، تعهدات ناشی از اعمال مدنی و جواب گوی خسارات می باشد.

قابل یادآور است این که تروئیکا در کشورهای میزبان نیز از حق حفاظت برخوردار می باشند و هر گونه اعمال چه فردی چه سازمانی که سلامت آنان را لطمه بزند توسط حقوق داخلی کشورها جرم انگاری شده است.

افغانستان نیز از رویه و اسناد حاکم بین المللی من حیث عضو فعال جامعه بین المللی که به اسنادهای مهم بین المللی از قبیل: کنوانسیون ویانا مصوب ۱۹۶۱ در امور دیپلوماتیک، کنوانسیون مأموریت های ویژه ملحق شده است، در مورد مصئونیت تروئیکا پیروی می کند.

منابع

- امید، علی. (۱۳۹۳). حقوق بین‌الملل از نظریه تا عمل، تهران: انتشارات جنگل.
- بیگدلی، رضا ضیایی. (1390). حقوق بین‌الملل عمومی، تهران.
- تقی زاده انصاری، مصطفی. (۱۳۸۵). حقوق بین‌الملل عمومی (آخرین تحولات: آشنایی با روابط دوستانه، روابط خصمانه میان تابعان حقوق بین‌الملل)، تهران، نشر قومس، چاپ دوم.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (1388). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج 5، ج 4، تهران، انتشارات گنج دانش.
- حقوق بشر در جهان امروز. (۱۳۷۹). نشریه اداره اطلاعات همگانی سازمان ملل متحد، تهران.
- دورانت، ویل. (۱۳۶۸). تاریخ تمدن، جلد هشتم: عصر لویی چهاردهم، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دیهیم، علی رضا. (۱۳۸۰). درآمدی بر حقوق جزایی بین‌المللی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- شبت، ویلیام. (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر دیوان جزایی بین‌المللی، ترجمه باقر میر عباسی و وحید الهوئی نظری، تهران، انتشارات جنگل.
- کنوانسیون ویانا مصوب سال ۱۹۶۹ در معاهدات.
- کنوانسیون ویانا مصوب سال ۱۹۶۱ در امور دیپلماتیک.
- کنوانسیون ویانا مأموریت‌های ویژه مصوب سال ۱۹۶۹.